



بر اساس گزارش بانک جهانی (۱۹۹۷) تحت عنوان «نقش دولت در جهان در حال تحول» سیاست‌گذاری توسعه اقتصادی به ۳ دوره قابل تفکیک است؛ نخست؛ سیاست‌های توسعه کینزی (دولت توسعه‌گرا) دوم؛ سیاست تعدیل (دولت کوچک) و سوم؛ سیاست حکمرانی خوب (دولت اثربخش). بر همین اساس در بسیاری از کشورها، «حکمرانی خوب» به عنوان یکی از معیارهای کلیدی توسعه پایدار شناخته و تلاش می‌شود و معیارهای شش‌گانه این شکل از حکمرانی در همه عرصه‌ها پیاده و عملیاتی شوند. در ایران نیز پس از تجربه سیاست‌های تعدیل اقتصادی، به‌نظر می‌رسد سیاست حکمرانی خوب (موثر) منطبق بر توصیه‌های اخیر بانک جهانی، سیاست سازگاری با واقعیت‌های اقتصادی کشور است. در حوزه اقتصاد، حکمرانی خوب را یک معیار کلیدی برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، افزایش رشد اقتصادی، تأمین امنیت اقتصادی و بهبود محیط کسب‌وکار می‌دانند، چرا که شاخص‌هایی نظیر حق اظهار نظر و پاسخگویی، کارایی و اثربخشی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد که بانک جهانی برای کشورهای مختلف محاسبه می‌کند، علاوه بر اینکه یک حکمرانی موثر را در جامعه رقم می‌زند، تا حد قابل توجهی، فضا را نیز برای جذب سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی فراهم می‌کند. حکمرانی خوب در صنایع زیرساختی که دولت متولی اصلی آن است، از اهمیت حیاتی‌تر و تأثیری عمیق‌تر برخوردار است، چرا که بخش قابل توجهی از پارادایم‌ها و شاخص‌های توسعه‌ای این دست از صنایع، وابستگی مستقیمی با مدل‌های حکمرانی دارد. در صنعت برق که به تعبیری زیرساختی‌ترین پیش‌نیاز برای توسعه اقتصادی و تأمین رفاه اجتماعی محسوب می‌شود، ساختارهای حکمرانی متأثر از سیاست‌های کلان کشور یا شاخص‌هایی که پیش‌تر به آن اشاره شد، تفاوت‌های جدی دارد که شاید مهم‌ترین آنها را بتوان در کارایی و اثربخشی دولت، حاکمیت قانون و حق اظهار نظر جست‌وجو کرد. در واقع در ساختار غیرشفاف اقتصادی برق، اجرا نشدن بهینه و موثر قوانین و مقررات موجود، نقش‌های چندگانه وزارت نیرو به‌عنوان اصلی‌ترین نماینده دولت در صنعت برق و تمایل نداشتن این وزارتخانه به همکاری و مشارکت با سایر بازیگران کلیدی صنعت برق به‌دستی نشان می‌دهد ساختارهای حکمرانی در این صنعت با آنچه از آن به‌عنوان حکمرانی خوب یاد می‌شود، فاصله زیادی دارد. گرچه در طول ۲ دهه گذشته تلاش‌ها و اقدامات بسیاری برای ایجاد شفافیت در ساختار هزینه و درآمدهای این صنعت صورت گرفت و تجدید ساختار به‌عنوان یک راهبرد برای دستیابی به صنعتی چابک با پارادایم‌های شفاف اقتصادی انجام شد، اما در نهایت اقتصاد برق همچنان بیمار، غیرشفاف و پارانهای باقی ماند و واگذاری‌ها به‌عنوان کلیدی‌ترین اقدامی که در این تحول ساختاری انجام شد، به یک دردرس بزرگ برای مشارکت کنندگان غیردولتی بدل شد. تولید کنندگان غیردولتی بیش از ۶۰ درصد برق مورد نیاز کشور را تأمین می‌کنند، اما نه‌تنها نقش مؤثری در تدوین سیاست‌ها و تبیین رویکردها در تولید و عرضه برق ندارند، بلکه حتی به آنها فرصت داده نشده که در تولید خود را بر مبنای ساختارهای معمول بازار، قیمت‌گذاری کرده و بفروشند، به این ترتیب سرمایه‌گذاران خصوصی و غیردولتی در صنعت برق، نه‌تنها مسیر درستی برای توسعه‌بخشی به زیرساخت‌های این صنعت نیافتند، بلکه در عمل از بازگشت سرمایه خود در یک دوره زمانی منطقی و اقتصادی هم ناامید شده‌اند. تحقق کمتر از ۲۰ درصد اهداف پیش‌بینی شده در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله در کنار اجرا نشدن پندیهایی از قانون بودجه، بلا تکلیف ماندن موضوعاتی نظیر افزایش سالانه سقف نرخ خرید برق از نیروگاه‌ها یا ضعف‌های جدی در اجرای آیین‌نامه‌هایی نظیر گواهی ظرفیت، نشانه‌های پرزخی است که صنعت برق در میانه تصویب و اجرای قوانین در آن گرفتار شده است. گرچه در ظاهر عمده‌هزینه‌های این بی‌توجهی خسارت‌بار به قوانین را بخش خصوصی متحمل می‌شود، اما سرانجام این روند، صنعت برق را گرفتار مشکلاتی می‌کند که رفع آنها به‌سادگی امکان‌پذیر نیست. افت جدی سرمایه‌گذاری‌ها و تناز از تولید و مصرف برق که گذشت به نرخ خاموشی‌های گسترده صنایع تمام شد و امسال نیز با مدیریت مصرف (خاموشی صنایع) تا حدی تحت کنترل قرار گرفت، نتیجه روشن اجرا نشدن درست قوانین و متعهد نبودن وزارت نیرو به تعهداتش است. این روزها در بوجوه بررسی برنامه هفتم توسعه در مجلس شورای اسلامی، فعالان بخش خصوصی و غیردولتی برق همچنان به بهبود شرایط از مسیر این قوانین امید دارند. اگر هفتمین برنامه توسعه به لحاظ الزامات اجرایی و نظارت جدی برای نحوه اجرای آن تدوین و ابلاغ شود و بودجه‌های سالانه بر مبنای واقعیت‌های اقتصادی و با پیش‌بینی منابع مالی لازم برای اجرای این عقب‌ماندگی‌ها و بدهی‌های گسترده وزارت نیرو و تصویب برسد، می‌توان به بهبود شرایط این صنعت امید داشت.

یک حقوقدان درباره سخنان رئیس قوه قضائیه برای تحول در نظام حقوقی ایران گفت: تحول در نظام حقوقی ایران با ورود مدرنیته به کشور و اقتباس قوانین مختلف در حوزه‌های حقوقی، کیفری، ثبتی و تجاری و غیره از قوانین کشورهای غربی بلا‌شخص کشورهای دارای نظام حقوقی رومی- ژرمنی شروع شد و هم‌زمان، با ورود فقها در تدوین و تنظیم پیش نویس قوانینی که در حال وضع بود، اصول و قواعد شیعی نیز در نظام نوین حقوقی ایران بیش از پیش تثبیت شد و پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نقش محوری در نظام حقوقی ایران پیدا کرد. سیدمهدی حجتی با اشاره به اینکه تحولات موجود در حقوق مدرن به‌رغم مطالعات تطبیقی قابل توجهی که در جوامع دانشگاهی کشور صورت می‌گیرد، در عرصه ایجاد قواعد حقوقی در قالب قانونگذاری مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، گفت: علت اصلی این امر تفکر لیبرالی به عنوان زیربنای اصلی نظام حقوقی مدرن و در حال حاضر پست مدرن است و طبعاً این تفکر نمی‌تواند در قالب و ساختار نظام حقوقی ایران که مبتنی بر موازین شرعی است، قرار گیرد.

## مشکلات پیچیده را نمی‌توان

## با افراد ساده حل کرد



مهاجرت نخبگان باعث خشونت طلبی بیشتر در جامعه می‌شود

نخبگان فهم انتقادی و معطوف به منافع ملی دارند مهاجرت نخبگان یوپولیسم را افزایش می‌دهد

نخبگان کشور با دو رویکرد انفعال و مهاجرت مواجه هستند

مهاجرت نخبگان از کشور پروسه توسعه را متوقف می‌کند

حوزه تخصصی از مدیریت کشور حذف شده است



آرمان ملی- احسان انصاری: میزان مهاجرت از کشور در سال‌های اخیر بیشتر از گذشته شده است. این در حالی است که جریانات پانیز ۱۴۰۱ روند مهاجرت هاشدت بیشتری پیدا کرده است. نکته مهم اینکه اغلب کسانی که اقدام به مهاجرت می‌کنند تحصیل‌کرده یا در زمینه حرفه‌ای و صنعتی دارای تخصص هستند. بدون تردید مهاجرت، حذف و حاشیه‌نشین کردن نخبگان در حال گذاری مانند ایران پیامدهای منفی به همراه خواهد داشت. «آرمان ملی» برای بررسی این موضوع با دکتر تقی آزادارمکی جامعه‌شناس گفت‌وگو کرده است. دکتر آزادارمکی معتقد است: «این نخبگان هستند که می‌دانند جریان تولید ثروت و سرمایه را باید به چه سمتی هدایت کرد. از سوی دیگر نخبگان فهم انتقادی و معطوف به منافع ملی دارند. به همین دلیل هنگامی که نخبگان حذف می‌شوند کسانی که در پیرامون قرار دارند دل مشغول مسائل دیگری می‌شوند پروژه دموکراسی و توسعه را می‌شود. حتی این احتمال وجود دارد که با حذف نخبگان از جامعه تاحدی پروژه دموکراسی و توسعه نیز از تاریخ اجتماعی ایران متزلزل شود. در چنین شرایطی با جامعه‌ای مواجه می‌شویم که دغدغه توسعه و دموکراسی ندارد. چنین جامعه‌ای به‌صورت طبیعی به سمت خشونت‌طلبی حرکت خواهد کرد.» در ادامه ما حاصل این گفت‌وگو را می‌خوانید.

غیر داوطلبانه باعث می‌شود که پروژه دموکراسی در ایران به تأخیر بیفتد.

چرا در جامعه ایران موضوع مهاجرت به خارج از کشور به یک فرهنگ تبدیل شده و اغلب افراد جامعه آن را تأیید می‌کنند؟

مشکلات امروز جامعه ایران انباشته شده از گذشته است و جنبه تاریخی پیدا کرده است و نیازمند مشارکت جمعی اصلاح‌طلبان و اصولگرایان و همه اقشار جامعه است. تنها در شرایطی که یک عزم ملی با مشارکت همه اقشار جامعه به وجود بیاید می‌توان نسبت به حل مشکلات امیدوار بود. موضوع اصلی این است که کسی دیگر نمی‌تواند تشخیص بدهد مسیر تحولات در ایران به چه سمتی حرکت خواهد کرد و بر برخی از فهم مسائل معاصر ایران دور شده است. دلیل این وضعیت نیز این است که جامعه ایران را در قالب قدرت و دولت می‌بینند. این عده گمان می‌کنند اگر قواعد قدرت و دولت را تصحیح کنند جامعه را نجات داده‌اند. در صورتی که مسأله به این دولت و یا دولت‌های گذشته نیست و موضوع اصلی کلیت حیات جامعه ایران است که نیازمند همبستگی همگانی و عزم ملی است.

ما به یک آشتی و وقایع ملی نیاز داریم تا به واسطه آن بتوانیم چالش‌های اجتماعی را حل کنیم و از آنها عبور کنیم. توافق بین اصولگرایان و اصلاح‌طلبان می‌تواند زمینه‌های حل مشکلات بنیادین را فراهم کند. دغدغه اصلی اصولگرایان در ایران اخلاق و دین بوده و از سوی دیگر دغدغه اصلاح‌طلبان روابط بین‌الملل و اقتصاد بوده است. اگر قرار است جامعه همچنان به مسیر خود ادامه بدهد و زمین نخورد باید یک وحدت آشتی ملی بین اصلاح‌طلبان و اصولگرایان به وجود بیاید. جامعه باید روی پای خود بایستد و برای این کار باید همه در صحنه حضور داشته باشند. جامعه باید بر خیزد و رویکرد مثبت به خود بگیرد. جامعه باید شاد باشد و نشاط اجتماعی در آن افزایش پیدا کند.

ما به چنین رویکردی نیاز داریم. این در حالی است که برخی اصولگرایان در دل ک این وضعیت ناتوان هستند و همه چیز را در قدرت و دولت خلاصه می‌کنند. این عده گمان می‌کنند که به تصاحب قدرت و دولت همه چیز به پایان رسیده در حالی که اشتباه می‌کنند و در واقع روند اضمحلال تازه آغاز شده است. امروز بن‌بست‌های اجتماعی در حال تبدیل شدن به بن‌بست‌های سیاسی است و عبور از این بن‌بست‌ها امکان‌پذیر نیست مگر اینکه جریان‌های سیاسی باهم به اجماع و وحدت برسند تا جامعه روند به رشد خود را آغاز کند.

پدیده جدیدی که برخی از جامعه‌شناسان به آن اشاره می‌کنند احساس غربت نخبگان در داخل کشور است؛ این پدیده چگونه در جامعه ایران شکل گرفته است؟

هنگامی که مسائل جامعه ساده می‌شود از افراد ساده نیز استفاده می‌کنند. اگر امروز به برخی اعضای دولت و نمایندگان مجلس دقت کنیم متوجه می‌شویم که از افراد ساده‌تر و کم‌مهارت‌تر به کار گرفته شده‌اند. این افراد دانش تخصصی لازم ندارند، انعطاف‌پذیر نیستند و از تجربه به کافی برخوردار نیستند. مهم‌ترین دلیلی که چنین افرادی سرکار آمده‌اند این است که مسائل جامعه را ساده در نظر گرفته‌اند. به همین دلیل نیز از افراد ساده برای مدیریت آن استفاده می‌کنند. هنگامی که مسائل ساده گرفته می‌شود حوزه کارشناسی و تخصصی حذف می‌شود.

نخبگان فهم انتقادی و معطوف به منافع ملی دارند. به همین دلیل هنگامی که نخبگان حذف می‌شوند کسانی که در پیرامون قرار دارند دل مشغول مسائل دیگری می‌شوند و به همین دلیل پروژه دموکراسی و توسعه‌رهای می‌شوند

استفاده نکرده و یا کمتر استفاده کرده است. امروز نخبگان کشور با دو رویکرد انفعال و خروج مواجه هستند. نخبگان باید در درون کشور حاشیه‌نشین باشند و یا اینکه از کشور خارج شوند و از تخصص خود در جای دیگری استفاده کنند. هر دو این رویکرد به ضرر کشور است. چنین جامعه‌ای به‌صورت طبیعی به سمت خشونت‌طلبی حرکت خواهد کرد. اگر ما به وضعیت کشور افغانستان توجه کنیم به‌خوبی متوجه این نکته خواهیم شد. در این کشور با مداخله قدرت‌های خارجی مسیر تحولات اجتماعی تغییر کرد و با کودتاهای مکرر که صورت گرفته و مداخلات خارجی که همواره ادامه داشت در نهایت شرایطی به وجود آمد که پروژه دموکراسی و توسعه در این کشور حذف شد و جای خود را به خشونت و رادیکالیسم داد. دلیل اینکه امروز افغانستان با رادیکالیسم مواجه شده این است که زمینه‌های توسعه و دموکراسی در این کشور از بین رفت و در اولویت قرار نگرفت. این وضعیت درباره عراق نیز وجود دارد. کودتاهای مکرر در عراق و حذف نخبگان باعث روی کار آمدن جنگ‌طلبانی مانند صدام شد. به‌صورت طبیعی هنگامی که نخبگان که پروژه توسعه و دموکراسی را در یک کشور حمل می‌کنند کنار گذاشته و یا حذف می‌شوند کسانی جای آنها را می‌گیرند که خشونت‌طلب هستند و رادیکالیسم را دنبال می‌کنند. صدام با تشکیل حزب بعث مدافع قوم عرب در منطقه شد و پس از مدتی جنگ بزرگی به راه انداخت که پیامدهای آن تا به امروز گریبان مردم عراق را گرفته است. چنین شرایطی به جامعه عراق اجازه نمی‌دهد به دموکراسی و توسعه دست پیدا کند. این طبقه متوسط است که دغدغه ساختن با توجه به شرایط را دارد. طبقه متوسط توسعه معطوف به معرفت دارد.

معمولاً در دل انقلاب‌ها توسعه و دموکراسی بیرون نمی‌آید. به همین دلیل حذف نخبگان به‌صورت داوطلبانه باشد و چه

نقش مهاجرت‌ها در عقب افتادن پروژه دموکراسی و توسعه در ایران چیست؟ چرا افزایش مهاجرت‌ها پروژه دموکراسی و توسعه را در ایران عقب می‌اندازد؟

کسانی می‌توانند حامل توسعه و دموکراسی باشند که فهم دقیقی از تحولات جامعه ایران و آینده آن و همچنین جامعه جهانی دارند. کارگران و کشاورزان نیروهای هستند که بر اساس سیاست‌ها عمل می‌کنند و به همین دلیل حامل توسعه و تولید ثروت نیستند. این نخبگان هستند که می‌دانند جریان تولید ثروت و سرمایه را باید به چه سمتی هدایت کرد. از سوی دیگر نخبگان فهم انتقادی و معطوف به منافع ملی دارند. به همین دلیل هنگامی که نخبگان حذف می‌شوند کسانی که در پیرامون قرار دارند دل مشغول مسائل دیگر می‌شوند و به همین دلیل پروژه دموکراسی و توسعه رها می‌شود. حتی این احتمال وجود دارد که با حذف نخبگان از جامعه تاحدی پروژه دموکراسی و توسعه نیز از تاریخ اجتماعی ایران متزلزل شود.

توسعه و حوزه تخصصی و کارشناسی برای زمانی مناسب است که مشکلات پیچیده و کارشناسی شده است. مشکلات ساده را هر کسی می‌تواند حل کند در حالی که مشکلات پیچیده چنین شرایطی ندارد. به همین دلیل ما مشاهده می‌کنیم که حوزه تخصصی در ایران در حال حذف شدن است. هنگامی که حوزه تخصصی حذف می‌شود متخصصان به این نتیجه می‌رسند که از تخصص خود در جای دیگری استفاده کنند و به همین دلیل تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. یکی از تفاوت‌های دولت رئیسی با دولت احمدی‌نژاد این است که رئیسی با نخبگان برخورد نکرده است. با این وجود رئیسی چندان از افراد متخصص در دولت خود

عطش دستاوردسازی، تخت‌گاز دولت برای آمارسازی

### رد ۸۰ درصد آمار وزیر کار از اشتغال خالص توسط مرکز آمار

در حالی که ابراهیم رئیسی پیشتر گفته بود وعده ایجاد یک میلیون شغل در سال ۱۴۰۱ محقق شده، وزیر کار دولت او این عدد را ۳۶ درصد هم افزایش داده است. صولت مرتضوی در نشست کارگروه اشتغال خراسان رضوی گفته که در این سال یک میلیون و ۳۶۰ هزار اشتغال خالص در سامانه رصد اشتغال در کشور ثبت شده است. به گفته مرتضوی این رقم در سه مرحله به صورت پیمایی، تلفنی و میدانی راستی‌آزمایی شده که ۷۸ درصد صحت سنجی در نظارت میدانی انجام گرفته است. تا قبل از این بارها به استناد آمارهای رسمی خود دولت، ادعای ایجاد یک میلیون شغل خالص در سال مورد تردید قرار گرفته و رد شده بود. در واقع آنچه که آمارهای مرکز آمار ایران گواهی می‌دهند حکایت از ایجاد تنها چیزی حدود ۲۶۲ هزار اشتغال خالص در سال ۱۴۰۱ دارد. یعنی تقریباً معادل یک چهارم آمارهای ریسی جمهوری. در حالیکه دولت هنوز درباره اختلاف آماری بین ادعای رئیس جمهور و گزارش‌های مرکز آمار توضیح دقیقی نداده، معلوم نیست وزیر کار بر چه مبنایی آمار مورد ادعای رئیس جمهور را در سخنان خود ۳۶ درصد افزایش داده است. به عبارتی تا همینجا هم معلوم نیست باید رئیس دولت را قبول کنیم یا وزیر کار را، چرا که اختلاف بین این دو آمار اصلاً عدد کمی نیست. اما مهم‌تر از همه اینها باز هم بازگشت به همان گزارش‌های مرکز آمار ایران است. سوال اینکه چرا هیچ رد و نشانی از این اعداد و ارقام مورد ادعای مقامات دولت در گزارش‌های آماری رسمی پیدایی شود؟ گزارش فروردین ماه مرکز آمار ایران از اشتغال سال ۱۴۰۱ نشان می‌داد که میزان اشتغال خالص در این سال کمی بیشتر از عدد ۲۶۲ هزار مورد شغل نبوده است. بر اساس این گزارش، در مقابل یک میلیون شغل جدید ایجاد شده در سال ۱۴۰۱، ۴۰ هزار شغل از بین رفته است.

گزارش مرکز آمار از بیکاری در زمستان گذشته چه می‌گوید؟

برای روشن شدن ماجرا، بازخوانی اعداد و ارقام گزارش فروردین ماه مرکز آمار می‌تواند راهگشا باشد؛ بر اساس این گزارش میزان نرخ بیکاری افراد ۱۵ سال به بالا ۷.۹ درصد بوده است. آمار بیکاری در زمستان ۱۴۰۱ نسبت به همین زمان در ۱۴۰۰، ۳/۰ درصد افزایش یافته است. نرخ مشارکت اقتصادی اما نسبت به مدت مشابه در سال قبل یعنی زمستان ۱۴۰۰، ۱/۰ درصد افزایش یافته است. جمعیت شاغلین ۱۵ سال به بالا در زمستان گذشته ۲۳ میلیون ۴۳۶ هزار نفر بوده که نسبت به فصل مشابه سال قبل ۲۴۳ هزار نفر افزایش داشته است. حوزه خدمات با ۷/۵۲ درصد بیش‌ترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده است. صنعت با ۲.۳۳ درصد و کشاورزی با ۰.۱۳ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. ۲/۴ درصد از جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در بازه زمانی زمستان گذشته بیکار بوده‌اند. نرخ بیکاری فصلی حاکی از ۱/۱ درصد افزایش بیکاری نسبت به زمستان ۱۴۰۰ بوده است. از جمعیت فعال گروه سنی ۱۸ تا ۳۵ ساله در زمستان ۱۴۰۱، ۴۱/۷ درصد بیکار بوده‌اند. این آمار نسبت به مدت مشابه در سال ۱۴۰۰، ۸/۰ درصد افزایش یافته است. ۵/۹ درصد از جمعیت ۱۵ سال به بالا دارای اشتغال ناقص بوده و کمتر از ۴۴ ساعت در هفته کار کرده‌اند. این امر دلایل اقتصادی مختلفی داشته است؛ مانند فصل غیر کاری، رکود کاری و پیدا نکردن کاری با ساعت بیشتر. ۶/۳۵ درصد از شاغلان ۱۵ ساله و بیشتر، ۴۹ ساعت و بیش‌تر گزارش‌های نسبت جمعیت شاغل به جمعیت در سن کار در زمستان ۱۴۰۱ نسبت به زمستان ۱۴۰۰ تغییر نکرده و ۶/۳۶ درصد باقی مانده است. نسبت جمعیت شاغل به جمعیت در سن کار در زمستان ۱۴۰۱ و ۱۴۰۰ تغییر نکرده و همچنان ۶/۳۶ درصد باقی مانده است. در واقع هم‌زمان با افزایش جمعیت در سن کار، اشتغال نیز ۲۳۲ هزار نفر افزایش یافته و آمار شاغلان از حدود ۲۳ میلیون و ۱۷۴ هزار نفر به حدود ۲۳ میلیون و ۴۳۶ هزار نفر رسیده است. آمار بیکاران در زمستان ۱۴۰۱ به ۲ میلیون و ۵۲۶ هزار نفر رسیده که در مدت مشابه در سال ۱۴۰۰ حدود ۲ میلیون و ۴۰۹ هزار نفر بوده است. بر این اساس نرخ بیکاری نیز از ۴/۹ درصد در زمستان ۱۴۰۰ به ۷/۹ درصد در زمستان ۱۴۰۱ رسیده است.

### فرار دولت از آمارهای رسمی

از هیچ‌کجای این ادعا و ارقام گزارش‌های رسمی نمی‌توان به اعداد اشتغال مورد اشاره رئیس جمهوری و همین‌طور وزیر کار رسید. این گزارش به روشنی ما را به عدد ۲۶۲ هزار اشتغال خالص می‌رساند، نه بیشتر. مسأله این است که اگر دولت و وزارت کار، گزارش‌های آماری مستند و مستدل دیگری جز گزارش‌های مرکز آمار دارند و بر اساس آن این اعداد و ارقام را اعلام می‌کنند، چرا تاکنون اقدام به انتشار جزئیات این گزارش‌های نکرده‌اند؟ البته اگر چنین گزارش‌ها در کار باشد باز هم اشکالی دیگر به دولت وارد است و آن اینکه اگر قرار است در ارائه کارنامه خود به چنین گزارش‌هایی استناد کند، مرجعیت قانونی و رسمی مرکز آمار ایران به عنوان مرکز تخصصی و قانونی استخراج و انتشار آمارهای رسمی کشور چه می‌شود؟ در واقع اگر قرار است به گزارش‌های دیگر استناد شود، فلسفه وجودی مرکز آمار چه خواهد شد؟